

دوفصلنامه علمی - پژوهشی تحقیقات علوم قرآن و حدیث دانشگاه الزهراء

سال دهم، شماره ۱، ۱۳۹۲، پیاپی ۱۹

بررسی روش فقه الحدیثی علامه مجلسی در شرح الکافی (کتاب الحجّه)

نهله غروی نائینی^۱

زهرة بابااحمدی میلانی^۲، الهام زرین کلاه^۳

تاریخ دریافت: ۹۰/۶/۲۰

تاریخ تصویب: ۹۱/۲/۲

چکیده

مِرآت العقول فی شرح أخبار آل الرسول، شرحی است که علامه محمدباقر مجلسی بر کتاب کافی نگاشته است. جایگاه کافی در میان علمای اسلامی و سبقت آن بر دیگر مجموعه‌های حدیثی، ارزش این کتاب را بیشتر آشکار می‌کند. در این مجموعه، علامه برای روشن کردن مفهوم احادیث، معانی آن‌ها را شرح داده و نکات دقیقشان را بیان کرده است. وی قبل از ورود به متن هر حدیث و بررسی آن، نخست، نوع آن را از نظر سند مشخص کرده و گاه نیز تاحدودی سند را ارزیابی کرده است؛ پس از آن، به متن پرداخته است. وی در فهم متن، گاه تنها به توضیحات خود اکتفا کرده و گاه علاوه بر آن، از آیات قرآن، کلام معصومان (ع)، و نیز روایت‌های صحابه،

۱. استاد دانشگاه تربیت مدرس naeeni_n@modares.ac.ir

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه تربیت مدرس z.milani21@yahoo.com

۳. دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه تربیت مدرس ezarinkolah@yahoo.com

مفسران، محدثان و بزرگان استفاده کرده و مباحث صرفی، نحوی، بلاغی و تاریخی را بیان کرده است. در مواردی که متن حدیث به ظاهر، با حدیث یا آیه‌ای تعارض داشته باشد، این دانشمند، آن را بیان و رفع کرده و شبهه‌ها را مطرح کرده و به آن‌ها پاسخ داده است. او حتی آیات موجود در احادیث را هم با استناد به شیوه‌هایی تفسیر کرده و در مواردی هم به منابع اهل سنت استناد کرده است. این مسئله، اشراف او را بر این منابع نشان می‌دهد. علامه احادیث را به ترتیب باب‌ها و عناوین ذکر کرده و قبل از شروع شرح حدیث، درباره آن باب توضیحاتی داده است. وی توضیحات خود را کاملاً مجزا از احادیث کافی (ذیل احادیث) آورده است؛ یعنی آنجا که سخن کلینی را ذکر کرده، عبارت «قوله» و آنجا که سخن خودش را بیان کرده، عبارت «أقول» را آورده و به این ترتیب، تک تک احادیث را بررسی کرده است.

واژه‌های کلیدی: الکافی، مرآت‌العقول، علامه مجلسی، حدیث، روش فهم متن.

۱. بیان مسأله

کتاب کافی اولین مجموعه حدیثی موجود شیعه است که همواره مورد توجه حدیث‌پژوهان و دانشمندان شیعه بوده و هیچ فقیه، محدث و عالمی از مراجعه به آن، بی‌نیاز نیست. کلینی در کافی، هر کتاب را به باب‌هایی تقسیم کرده، عنوان باب‌ها را جزء به جزء کرده و ذیل هر یک، احادیث مربوط بدان را آورده است؛ چنان‌که تعارضی در آن باب نیست (غروی نائینی، ۱۳۷۹: ش: ۱۳۰). این کتاب که احادیث پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) را در حوزه‌های مختلف دینی دربر دارد، در طول تاریخ، مورد توجه فراوان واقع شده و شرح‌ها، تعلیقه‌ها و ترجمه‌های فراوان بر آن نوشته شده است. طبق بیان مؤلف الدرریه، بر این کتاب ۲۱ شرح نوشته شده است (آقابزرگ تهرانی، ۱۳۳۲: ق: ۱۳/ ۹۵ تا ۱۰۰). مهم‌ترین این شرح‌ها که در آن، روایت‌های کافی، اعم از اصول و فروع آن، به طور

کامل تبیین شده، *مرآت العقول فی شرح اخبار آل الرسول*، اثر علامه محمدباقر مجلسی است. از این نظر، این کتاب، بهترین و جامع‌ترین شرح بر کافی است و در میان آثار فراوان مجلسی، پس از *بحار الانوار*، مهم‌ترین تألیف این دانشمند به‌شمار می‌رود. این شرح در مقایسه با دیگر شرح‌ها، ارزش بسیار دارد و ضرورت دقت در روش مجلسی را نشان می‌دهد. علامه مجلسی در آغاز کتاب، انگیزه خود را از تألیف آن، بدین صورت بیان کرده است که در طول زمان، به‌مناسبت مذاکره‌های علمی با طالبان علوم دینی، حواشی‌ای فراوان بر کتاب‌های حدیثی نگاشته و نگرانی برای از بین رفتن یا فراموش شدن آن‌ها در اثر گذر زمان، او را واداشته است که این یادداشت‌ها را جمع‌آوری کند (مجلسی، ۱۳۶۳ش: ۱/ ۶۲). علامه در این اثر، بیشتر، مفهوم روایت‌های کافی را بیان کرده است؛ بنابراین می‌توان این اثر را یک مجموعه فقه‌الحدیثی نامید که در آن، به بررسی، تفقه و درک متن احادیث توجه شده است. در آثار بسیاری از جمله کتاب *کارنامه علامه مجلسی*، از علی اصغر عطایی، علامه مجلسی و آثار فارسی او، اثر مهین پناهی، علامه مجلسی، اثر حسن طارمی و...، روش فقه‌الحدیثی علامه در *مرآت العقول*، تاحدودی بررسی شده است؛ از این روی، در این مقاله نیز - که پژوهشی از نوع مطالعه موردی است - روش فقه‌الحدیثی علامه را در فهم احادیث کافی - (بخشی از کتاب *الحجه*، باب‌های «فیه نکت و نتف من التنزیل فی الولایه» و «مولد النبی (ص)») به صورت دقیق بررسی و تبیین کرده‌ایم.

۲. شرح حال علامه مجلسی

علامه محمدباقر مجلسی در سال ۱۰۳۷ هجری قمری، در اصفهان به دنیا آمد (مدرس تبریزی، ۱۳۶۹ش: ۵/ ۱۹۶) و پدرش، محمدتقی مجلسی، از شاگردان شیخ بهایی بود (آقابزرگ تهرانی، ۱۳۶۳ش: ۱/ ۱۵۱). وی در خاندانی رشد کرد که از نیمه قرن پنجم هجری، به تشیع مشهور بودند و بسیاری از افراد این خانواده در قرن‌های دهم و یازدهم، از دانشمندان معروف به‌شمار می‌رفتند (مهدوی، ۱۳۶۸ش: ۱/ ۶۹). نبوغ او به حدی بود که در چهارده سالگی، از فیلسوف بزرگ آن عصر، ملاصدرا، اجازه روایت گرفت (سبحانی، بی تا: ۱۲/ ۲۲۳ تا ۳۵۰)؛ سپس در حضور استادانی همچون علامه حسن علی شوشتری، شیخ حرّ عاملی، ملامحسن فیض کاشانی و... درس آموخت

(عقیقی بخشایشی، بی تا: ۶۳۹) و در زمانی کوتاه، بر علمی بسیار از جمله رجال، درایه و... احاطه یافت (قنبری، ۱۳۷۹ش: ۵). مولامحمدابراهیم بواناتی، میرزاابراهیم حسینی نیشابوری، ابوالبرکات بن محمداسماعیل و.. از جمله شاگردان این دانشمند هستند (مهدوی، ۱۳۶۸ش: ۴ / ۲ و ۱۱۵). علامه مجلسی علاوه بر بحارالانوار، کتاب‌هایی دیگر نیز نگاشته است که از جمله آن‌ها می‌توان مرآت‌العقول فی شرح اخبار الرسول، ملاذالانخبار فی شرح التهذیب، شرح اربعین، الوجیزه فی الرجال، و... را نام برد (گری اصفهانی، بی تا: ۶۸). این دانشمند سرانجام در ۲۷ رمضان سال ۱۱۱۱ هجری قمری، چشم از جهان فرو بست (مهدوی، ۱۳۶۸ش: ۲ / ۵۰)

۳. روش علامه در فهم احادیث

قبل از بررسی روش فقه‌الحدیثی علامه در مرآت‌العقول، ذکر این نکته، لازم است که وی پیش از بیان هرگونه مطلبی درباره حدیث، سند آن را از حیث صحت یا ضعف مشخص کرده است. دیدگاه علامه درباره سند احادیث، بر سه گونه است: گاه وی فقط نوع حدیث را بدون ذکر علت مشخص کرده است؛^۱ گاه علت را نیز آورده است؛ مثلاً حدیث ۹۲ «باب فیه نکت و جوامع من الروایة فی الروایة» را ضعیف دانسته و علت ضعف آن را تصحیف یکی از راویان به نام حسن بن عبدالرحمان به حسین بن عبدالرحمان. ذکر کرده است؛^۲ گاه نیز در بیان علت نوع سند، به دیگر کتاب‌های الکافی، مانند کتاب الایمان و کفر ارجاع داده است (مجلسی، ۱۳۶۳ش: ۵ / ۱۶۱)؛ در مواردی هم که نوع حدیث، مانند قبلش باشد، برای جلوگیری از تکرار نوع سند، عبارت

۱. مثلاً درباره حدیث چهارم از باب «فیه نکت و تنف من التنزیل فی الولاية» فقط گفته است که این حدیث، مجهول است؛

همچنین حدیث چهاردهم از باب «مولدالنبی (ص)» را ضعیف دانسته است (حدیث ۱۹، ص ۲۲۵؛ حدیث ۲۵، ص ۲۳۹).

۲. زیرا از نظر او، نام حسین در کتاب‌های رجالی نیامده است. از طرفی، حسن نیز از دشمنان امام صادق (ع) است و بنابراین، ذکر

چنین حدیثی درباره ولایت، از سوی او، بعید است (مجلسی، ۱۳۶۳ش: ۵ / ۱۵۷).

«کالسابق» را آورده است.^۱ علامه در بیان نوع سند، از اصطلاحاتی جدید مانند «حسن کالصحیح» (مجلسی، ۱۳۶۳ش: ۵ / ۲۴۹ و ۲۵۶)، «صحیح و آخره مرسل» (مجلسی، ۱۳۶۳ش: ۵ / ۲۵۳) و «ضعیف علی المشهور» (مجلسی، ۱۳۶۳ش: ۵ / ۲۳۲) استفاده کرده است. در اینجا، روش علامه را در شرح احادیث بررسی می‌کنیم:

۱-۳. بیان معنا

یکی از مواردی که علامه در شرح و فهم احادیث، از آن بهره گرفته، تبیین معانی لغوی به چند شیوه بدین شرح است: وی گاه به بیان گفته‌های خود اکتفا کرده است؛ مثلاً واژه «شعب» را شکاف بین دو کوه (مجلسی، ۱۳۶۳ش: ۵ / ۱۷۳) و واژه «السفاح» را ازدواج فاسد معنا کرده است (مجلسی، ۱۳۶۳ش: ۵ / ۲۱۹)؛ گاه علاوه بر توضیحات خود، به کتاب‌های لغت هم استناد کرده است؛ مثلاً از قول مؤلف قاموس قرآن^۲، واژه «دهر» (مجلسی، ۱۳۶۳ش: ۵ / ۱۹۰) را معنا کرده است؛ در مواردی هم به کتاب‌های غریب‌الحدیث مراجعه کرده که برای حل واژگان ناآشنای به‌کاررفته در احادیث تألیف شده‌اند؛ مثلاً از قول مؤلف نه‌یامه، واژه «اغتیال» را به معنای گول خوردن و کشته شدن بدون حضور کسی آورده است (مجلسی، ۱۳۶۳ش: ۵ / ۲۳۸)؛ گاه برای بیان معنای واژه یا عبارت، به جای ذکر نام کتاب، به سخن مؤلف آن استناد کرده است؛ مثلاً نقل کرده که جوهری واژه «العشاشة» را به معنای سر استخوان‌های نرمی دانسته است که امکان جویده شدن دارند (مجلسی، ۱۳۶۳ش: ۵ / ۲۰۹)؛ از قول کازرونی نقل کرده است که «الذریع» به معنای سریع است (مجلسی، ۱۳۶۳ش: ۵ / ۲۱۱) و از قول فیروزآبادی، «وتر» را به معنای انتقام آورده است (مجلسی، ۱۳۶۳ش: ۵ / ۲۲۶)؛ گاه برای یافتن معنای یک واژه، به چندین کتاب و قول مؤلفان آن‌ها استناد

۱. مثلاً در حدیث سوم از باب «فیه نکت و جوامع من الروایة فی الروایة»، عنوان «کالسابق» را آورده است؛ زیرا نوع سند آن را مانند حدیث قبلش ضعیف دانسته است (مرآت‌العقول، ۵ / ۱۶۴). وی در حدیث ۳۱ از باب «مولدالنبی (ص)»، عنوان «کالسابق» را آورده است؛ زیرا آن را همانند حدیث قبل، «حسن کالصحیح» دانسته است (مرآت‌العقول، ۵ / ۲۵۷).

۲. قرشی، ۱۳۷۱ش: ۱ / ۳۱۹.

کرده است؛ مثلاً برای بررسی معنای واژه «طیر»، نظر قاموس، مصباح، ابوعبیده، قطرب و ابن‌انباری را آورده است (مجلسی، ۱۳۶۳ش: ۵ / ۲۴۰)؛ در مواردی هم برای روشن‌تر شدن معنای واژه، به حدیث استناد کرده است؛ مثلاً درباره معنای «لایسامی»، دو حدیث آورده که یکی از آنها، یعنی «زینب تسامینی منهنّ آی تعالینی و تفاخرنی»، از عایشه و دیگری، یعنی «یتسامون کأنهم الفحول، آی یتبادرون و یتفاخرون»، از اهل احد است. در هر دو حدیث، «سمو / لایسامی»، فخرفروشی و برتری معنی شده است (مجلسی، ۱۳۶۳ش: ۵ / ۲۱۸)؛ گاه نیز مترادف‌های واژه را ذکر کرده است؛ مثلاً «یدینون» را مترادف «یعتقدون» و «یعبدون» دانسته است (مجلسی، ۱۳۶۳ش: ۵ / ۱۶۵)؛ در مواردی هم معنای واژه را از نظر شرع بیان کرده است؛ مثلاً درباره حدیث «أصفياء يعبدون الله بالصلاة و الصوم و التسبيح و التهليل و يصلون الصلوات...» گفته است: مراد از «صلاة»، «صوم» و «سجود»، معنای لغوی آنها (دعا و امساک کردن) است و مراد از «یصلون»، معنای عرفی آن در شرع (نماز خواندن) است (مجلسی، ۱۳۶۳ش: ۵ / ۱۹۷)؛ گاه نیز برای فهم بهتر معنای واژه، تأویل آن را بیان کرده است؛ مثلاً درباره حدیث امام باقر (ع) که فرموده‌اند: «إن علیاً باب فتحة الله»، علامه معتقد است: «باب» در اینجا، ولایت امام علی (ع) تأویل می‌شود (مجلسی، ۱۳۶۳ش: ۵ / ۱۶۶).

۲-۳. تبیین مراد و مصداق واژگان و عبارتها

علامه در تبیین واژگان مجمل، از ابزارهایی گوناگون استفاده کرده است: در مواردی، به آیات قرآن استناد کرده است؛ مثلاً در بیان «لحن القول» به این آیه استناد کرده است: «وَلَوْ نَشَاءُ لَأَرَيْنَاكُمُ فَلَغَرَفْتَهُمْ بِسَيِّمَاهُمْ وَ لَتَعْرِفَنَّهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ أَعْمَالَكُمْ» (قرآن، محمد: ۳۰)؛ یعنی: و اگر بخواهیم، قطعاً آنان را به تو می‌نمایانیم؛ در نتیجه، ایشان را به سیمای [حقیقی]شان می‌شناسی و از آهنگ سخن، به [حال] آنان پی خواهی بُرد و خداست که کارهای شما را می‌داند (مجلسی، ۱۳۶۳ش: ۱۶۶ و ۱۶۷)؛ گاه از روایت - که از بهترین و دقیق‌ترین منابع در این زمینه است - بهره گرفته است؛ مثلاً عبارت «سید ولد آدم» را با روایت «أنا سید ولد آدم و لا فخر» شرح داده (مجلسی،

۱۳۶۳ش: ۱۸۶) که مؤلف *النهاییه*^۱ از پیامبر (ص) نقل کرده است؛ گاه سخنان بزرگان را در این زمینه آورده است؛ مثلاً در تبیین واژه «خلق»، از محدث استرآبادی نقل کرده است که مراد از آن، تقدیر است؛ نه خلق تکوین (مجلسی، ۱۳۶۳ش: ۱۶۱)؛ در مواردی هم به ذکر نظرهای خود اکتفا کرده است؛ مثلاً مراد از واژه «تمنی» را ترک کردن در تاریکی و عذاب (مجلسی، ۱۳۶۳ش: ۱۵۷) و مراد از «اکلاً حمل» را آمنه، دختر وهب دانسته است (مجلسی، ۱۳۶۳ش: ۲۱۹)؛ در حدیث «...و صبر لربه و جاهد فی سبیلہ و نصح لأمتہ...»، مصداق‌های صبر را بدین شرح بر شمرده است: صبر در دریافت و تبلیغ، صبر بر اذیت معاندان برای رضای پروردگار، صبر در پیروی امر او (مجلسی، ۱۳۶۳ش: ۲۲۲)؛ در مواردی هم علت به کار رفتن یک کلمه در ساختار یک عبارت را بیان کرده است؛ مثلاً علت کاربرد واژه «الذهب» را در حدیث «کان الذهب أفرغ علی برائتہ»، بیان شرافت، رعایت ادب و بیان مفهوم کنایی آن، یعنی ساطع شدن نور دانسته است (مجلسی، ۱۳۶۳ش: ۲۰۹).

۳-۳. بیان مباحث صرفی

از آنجا که در برهه‌ای از عصر صدور حدیث، حرکت‌های حروف نوشته نمی‌شد، توجه به شکل واژه و چگونگی تغییرهای آن به لحاظ صرفی، در فهم حدیث، درک زیبایی‌ها و یافتن معنای لغت، بسیار مهم است (مسعودی، ۱۳۸۶ش: ۷۴ تا ۷۹)؛ از این روی، گاه علامه برای فهم درست حدیث، برخی مسائل صرفی مانند مشخص کردن ابدال در کلمات، بحث مفرد و جمع، باب فعل و... را در عبارت‌های حدیث بیان کرده است؛ مثلاً درباره واژه «سید»، از *النهاییه*^۲ نقل کرده که اصل آن «ساد/یسود» بوده که به صورت «سیود» در آمده و سپس با تبدیل «و» به «ی» و ادغام هردو «ی» در هم، به «سید» تبدیل شده است (مجلسی، ۱۳۶۳ش: ۱۸۶)؛ وی از قول جوهری^۳ گفته است «ذر» جمع واژه «ذره» است (مجلسی، ۱۳۶۳ش: ۱۶۰)؛ گاه نیز مباحث صرفی را شرح داده است؛ مثلاً

۱. ابن اثیر، ۱۳۶۴ش: ۴۱۷/۲.

۲. ابن اثیر، ۱۳۶۴ش: ۴۱۷/۲.

۳. جوهری، ۱۴۰۷ق: ۵۱/۱.

واژه «نوه» را بر باب تفعیل (مجلسی، ۱۳۶۳ش: ۱۹۴)، فعل «استودعکم» را بر صیغه متکلم (مجلسی، ۱۳۶۳ش: ۲۳۲)، «فی منصرفه» را مصدر میمی یا اسم مکان (مجلسی، ۱۳۶۳ش: ۲۳۹) و «ابریق» را معرب «آبری» و جمع آن را «اباریق» (مجلسی، ۱۳۶۳ش: ۲۱۰) دانسته است.

۳-۴. بیان مباحث نحوی

علامه در بیشتر موارد، نخست، نکات نحوی را بیان کرده و این روش را که در فهم بهتر حدیث، نقشی مهم دارد، به چهار شکل به کار گرفته است: وی گاه به آیات قرآن استناد کرده است؛ مثلاً در توضیح عبارت «إِنَّ فِي اللَّهِ عِزًّا مِنْ كُلِّ مِصِيبَةٍ» گفته است: یکی از اقسام تجرید، داخل شدن «فی» در «متنزع منه» است؛ مانند آیه «لَهُمْ فِيهَا دَارُالْخُلْدِ» (قرآن، فصلت: ۲۸) (مجلسی، ۱۳۶۳ش: ۲۲۷)؛ گاه نیز علامه به بیان نظرهای خود اکتفا کرده است؛ مثلاً واژه «ذر» را در حدیث «...یوم أخذ الميثاق علی ذر و لإقرار...»، منصوب و مفعول معه با عامل «أخذ» دانسته است (مجلسی، ۱۳۶۳ش: ۱۶۱) و جمله «یحصون» را در حدیث «...لو إجتمع اهل الأرض کلهم یحصون عدد کل صف منهم...»، از نوع حالیه به شمار آورده است (مجلسی، ۱۳۶۳ش: ۱۶۵)؛ در مواردی نیز که مرجع ضمیری مبهم است، آن را مشخص کرده تا فهم حدیث، آسان تر شود؛ مثلاً در حدیث «ما من نبی جاء قط بمعرفه حقنا علی من سوانا...»، مرجع ضمیر موجود در «حقنا» را اهل بیت (ع) و مرجع ضمیر موجود در «سوانا» را انبیای گذشته، اوصیا و بقیه خلق دانسته است (مجلسی، ۱۳۶۳ش: ۱۶۴)؛ گاه به بیان سخنان نحویان و محققان استناد کرده است؛ مثلاً از قول زمخشری گفته است «لن» در حدیث «لن یبعث الله رسولاً إلا بنوه محمد (ص)...» تأکید نفی است و مؤلف بصائرالدرجات هم این نظر را تأیید کرده است (مجلسی، ۱۳۶۳ش: ۱۶۵)؛ در مواردی هم سخنان موجود درباره واژه‌ای خاص را بیان کرده و قولی را بر دیگری ترجیح داده است؛ مثلاً درباره عبارت «الی أن انتهت به» در حدیث «أن انتجب لهم أحب أنبیائه إلیه... مجبول علی أوقار النبوة و أخلاقها إلی أن انتهت به أسباب مقادیر الله إلی أوقاتها» گفته است: این عبارت، به «انتجب» یا «مجبول» متعلق است؛ سپس قول اول را ترجیح داده است (مجلسی، ۱۳۶۳ش: ۲۱۸)؛ گاهی هم تنها سخنانی را بیان کرده و هیچ کدام را از دیگری برتر

ندانسته است؛ مثلاً در حدیث «...فلما أصبحوا غدوا به لدخول الحرم...» گفته است حرف «ب» در عبارت «غدوا به»، برای مصاحبت یا تعدیه است.

گاه علامه برای فهم مراد کلام معصوم، عبارت یا واژه ای را در تقدیر گرفته است؛ مثلاً درباره حدیث «إن الله خلق الخلق، فخلق ما أحبّ مما أحبّ...» گفته است: در اینجا، اضافه در تقدیر است؛ یعنی: «و كان خلق ما أحب...» (مجلسی، ۱۳۶۳ش: ۱۶۲). وی درباره حدیث «ثم بعث الله فیهم النبیین یدعوهم الی القرار بالله» گفته است: تقدیر کلام، «لأن یدعوهم» است (مجلسی، ۱۳۶۳ش: ۱۶۳).

۳-۵. بیان مباحث ادبی

علامه هنگام فهم و شرح حدیث، زیبایی‌های بلاغی موجود در کلام معصوم (ع) را با بیان مجاز، استعاره، کنایه، تشبیه و... نشان داده و این مسئله، بیانگر تخصص او در این زمینه است. وی در این گونه موارد، گاه به قول امام (ع) استناد کرده است؛ مثلاً در توضیح آرایه‌های ادبی قسمتی از حدیث «ثم خلق الله فاطمه من نور ابتدأها روحاً بلا بدن، ثم مسحنا بيمينه فأفضى نوره فينا» گفته است: همان طور که امام (ع) در قولش، «و الخیر فی یدک» را آورده‌اند، «یمین» را می‌توان کنایه از رحمت گرفت (مجلسی، ۱۳۶۳ش: ۱۸۹)؛ در مواردی هم گفته‌های محققان را ذکر کرده است؛ مثلاً از بیضاوی درباره «لحن القول» در حدیث «...نحن نعرفهم فی لحن القول» نقل کرده است که اسلوب «لحن القول»، بر تعریض و توریه است (مجلسی، ۱۳۶۳ش: ۱۶۷)؛ گاه نیز به بیان نظرهای خود اکتفا کرده است؛ مثلاً عبارت «بأطول ليلة» را در حدیث «فلما قبض رسول الله (ص) بات آل محمد (ص) بأطول ليلة...»، کنایه از شدت اندوه دانسته است (مجلسی، ۱۳۶۳ش: ۲۲۶)؛ در حدیث «...كأنّ عنقه إلى كاهله إبريق فضة...» نیز گردن پیامبر (ص) را از نظر صفا، سفیدی و زیبایی، به گردن آبریز (ابریق فضة) تشبیه کرده است (مجلسی، ۱۳۶۳ش: ۲۱۰)؛ وی درباره حدیث «فيها أسماء اهل الجنة» هم دو وجه را برشمرده که یکی از آن‌ها استعاره تمثیلیه است (مجلسی، ۱۳۶۳ش: ۲۱۵)؛ عبارت «من أطاعك فقد أطاعني» را نیز مبالغه‌ای باهدف تشریف و تعظیم پیامبر دانسته است (مجلسی، ۱۳۶۳ش: ۱۹۰).

۳-۶. اشاره به اختلاف نسخه‌های کافی از نظر نگارش و تصحیح آیات

گاه علامه از اختلاف نگارش واژه‌ای در نسخه‌های کتاب کافی سخن گفته، صورت درست را بیان کرده و علت این انتخاب را هم توضیح داده است؛ مثلاً دربارهٔ حدیث «ثم بعث الله فيهم النبيين يدعونهم...» گفته است: اگر «يدعونهم» باشد، حال برای «نبيين» است؛ ولی اگر «يدعوهم» باشد، حال برای «الله» است؛ اما عبارت «فدعوهم» بارزتر است (مجلسی، ۱۳۶۳ش: ۱۶۳). علامه دربارهٔ این حدیث معتقد است آیه «فماكانوا ليؤمنوا بما كذبوا...»، باید به صورت «ماكانوا...» باشد و علت این اشتباه، تغییر در نسخه‌های کافی یا نقل به معناست (مجلسی، ۱۳۶۳ش: ۱۶۳).

این دانشمند دربارهٔ عبارت «و لا يعبا» در این شعر:

لقد علموا أن ابننا لا مكذب
لدینا و لا یعباً بقیل الأباطل

گفته است: در بعضی نسخه‌ها، این عبارت به صورت «و لا تعباً» و در بعضی دیگر، به صورت «لا یعتنی» آمده و قول اول، صحیح‌تر است (مجلسی، ۱۳۶۳ش: ۲۵۴). وی در مواردی نیز قول برتر را بیان نکرده است؛ مثلاً دربارهٔ «من ظهر الی ظهر» گفته است در بیشتر نسخه‌ها، «ظهر» با «ظ» و در بعضی، با «ط»، یعنی «من ظهر الی ظهر» آمده است (مجلسی، ۱۳۶۳ش: ۲۱۹).

۳-۷. تفسیر حدیث

علامه در تفسیر احادیث، از ابزارهایی گوناگون بهره گرفته است: در مواردی، به آیات قرآن استناد کرده که از مهم‌ترین ابزارهای تفسیری است؛ مثلاً در تفسیر حدیث «و فو امورها الیهیم»، آیه‌های «إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ مَا يُرِيدُ» (قرآن، مائده: ۱) و «يَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ» (قرآن، ابراهیم: ۲۷) را آورده است (مجلسی، ۱۳۶۳ش: ۱۹۲)؛ در مواردی، از احادیث نبوی کمک گرفته است؛ مثلاً در تفسیر حدیث «إِنَّ عَلِيًّا بَابُ فَتْحَةِ اللَّهِ»، به حدیث معروف نبوی «أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَعَلِيٌّ بَابُهَا» (مجلسی، ۱۳۶۳ش: ۱۹۶) و در تفسیر حدیث «قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: يَا مُحَمَّدُ! إِنِّي خَلَقْتُكَ وَعَلِيًّا نُورًا يَعْنِي رُوحًا...»، به حدیث «إِنَّ اللَّهَ خَلَقْتَنِي وَعَلِيًّا وَفَاطِمَةَ وَالحسن وَالحسين (ع) قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ الدُّنْيَا بِسَبْعَةِ آلَافٍ عَامٍ...» استناد کرده است (مجلسی، ۱۳۶۳ش: ۱۸۷)؛ در مواردی هم از قول صحابه بهره گرفته است؛ مثلاً در تفسیر حدیث «كَانَ فِي رَسُولِ اللَّهِ (ص) ثَلَاثَةٌ، لَمْ تَكُنْ فِي أَحَدٍ غَيْرِ لَمْ يَكُنْ لَهُ فِي...»، از عایشه نقل

کرده است که «من در حال دوختن پیراهن پیامبر (ص) بودم؛ دکمه آن گم شد؛ دنبال آن گشتم؛ اما نیافتم؛ اما با ورود پیامبر (ص)، در روشنائی چهره ایشان، آن را یافتم» (مجلسی، ۱۳۶۳ش: ۱۹۷)؛ گاه سخنان بزرگانی مانند شیخ طوسی، محدث استرآبادی، شیخ صدوق و... را آورده است؛ مثلاً از محدث استرآبادی نقل کرده است که طبق روایت‌ها، تکلیف اول انسان، یک بار در عالم ذر و بار دیگر، در عالم ماده واقع می‌شود (مجلسی، ۱۳۶۳ش: ۱۶۲)؛ در حدیثی نیز سخن ابن ابی‌الحدید در شرح نهج‌البلاغه را آورده است که درباره اسلام ابوطالب در حوزه‌های امامیه، زیدیه و اهل سنت بحث می‌کند (مجلسی، ۱۳۶۳ش: ۲۳۵).

در مجموع می‌توان گفت تمام مواردی که درباره تفسیر آیات، واژگان، و مباحث بلاغی، نحوی، صرفی و... از قول بزرگان گفتیم، شامل این قسمت می‌شود؛ زیرا بحث بلاغی، نحوی و... درباره عبارت‌های حدیث، بررسی اجزای حدیث است.

در مواردی، علامه در تأیید احادیث ائمه، احادیث یا بیاناتی از کتاب‌های حدیثی مانند بصائر الدرجات، علل الأسناد صدوق، نبوت صدوق، الإقبال سید بن طاووس، تهذیب الاحکام شیخ طوسی، جامع الاصول، المنتقی کازرونی، مناقب ابن شهر آشوب، خصال صدوق، نهاییه ابن اثیر و... آورده است؛^۱ گاه به شعر استناد کرده^۲ و گاه تنها به ذکر سخنان خود اکتفا کرده است؛ مثلاً در فهم حدیث «ولایتنا ولایة الله التي لم یبعث نبیا قط الا بها» گفته است: «ولایت‌الله» همان ولایت واجب از طرف خداوند است که به این امت اختصاص ندارد؛ بلکه خداوند آن را بر هر شریعتی واجب کرده است (مجلسی، ۱۳۶۳ش: ۱۶۴)؛ در مواردی هم مراد واقعی حدیث را به خداوند متعال واگذارده و در شرح آن سکوت کرده است؛ مثلاً پس از شرح حدیثی درباره آفرینش پیامبر (ص) و ائمه (ع) از نور گفته است: «و الله یعلم حقایق تلك الاسرار و حجهه الأخیار (ع)» (مجلسی، ۱۳۶۳ش: ۱۸۸).

۱. برای دیدن مثال نگاه کنید به توضیحات علامه در آغاز باب «مولد النبی»، صص ۱۷۰ تا ۱۸۴.

۲. مثلاً برای بیان این مطلب که شریف‌ترین قبیله، اولاد فاطمه مخزومیه از عبدالمطلب است، به این شعر حسان استناد کرده است:

إن سنم المجد من آل هاشم
بنو بنت مخزوم و والدک العبد (مجلسی، ۱۳۶۳ش: ۲۱۹).

شایان ذکر است که علامه علاوه بر تفسیر احادیث، به فهم و تفسیر آیات موجود در آن‌ها هم توجه کرده و بدین منظور، از روش‌هایی مانند تفسیر قرآن به قرآن (مجلسی، ۱۳۶۳ش: ۱۵۷) و تفسیر قرآن با حدیث (مجلسی، ۱۳۶۳ش: ۱۵۸ و ۱۵۹) بهره گرفته و در مواردی هم به سخنان مفسران (مجلسی، ۱۳۶۳ش: ۲۲۸) و نیز خودش (مجلسی، ۱۳۶۳ش: ۱۶۴) استناد کرده است.

۳-۸. ذکر اختلاف قرائت در حدیث

در مواردی اندک، علامه قرائت‌های شاذ و نیز قرائت مشهور را ذکر کرده است؛ مثلاً درباره حدیثی که امام صادق (ع) عبارت «هذا عطاؤنا فامنن أو أعط بغیر حساب» را جزء قرائت امام علی (ع) دانسته، علامه گفته است: این قرائت، در قرائت‌های شاذ ذکر نشده و طبق آن، «المن» به معنای «نقص» است؛ در حالی که طبق قرائت مشهور، به معنای «الإعطاء» است (مجلسی، ۱۳۶۳ش: ۱۶۸).

۳-۹. بیان مباحث تاریخی

علامه به اقتضای محتوای احادیث، در مواردی، مباحث تاریخی و قصص را ذکر کرده و گاه نیز پیشینه تاریخی یک مطلب را بیان کرده است. این مسئله، احاطه این دانشمند را بر این حوزه نشان می‌دهد. در این‌گونه موارد، وی گاه تنها سخنان خود را آورده، در مواردی، به سخنان بزرگانی همچون شیخ طوسی، سید بن طاووس، شهید ثانی، مسعودی، بغوی، ابن جوزی و... استناد کرده^۱ و گاه نیز سرگذشت‌های قرآنی را بیان کرده است.^۲

مباحث تاریخی بررسی شده در این پژوهش، از «باب مولدالنبی (ع)» انتخاب شده است. روش علامه در این حوزه، به این صورت است که تمام سخنان را درباره همه مسائل، از جمله حیات پیامبر (ص)، سال و ماه و روز تولد آن حضرت، مدت حمل، زمان بعثت، تعداد فرزندان، نسبت

۱. مثلاً درباره خانه کعبه و کسی که قصد داشت آن را نابود کند، سخنانی را از طبرسی، محمد بن اسحاق، مقاتل، شیخ مفید، ابن عباس، عبید بن عمیر، عیاشی و ابوالفتح کراچکی نقل کرده است (مجلسی، ۱۳۶۳ش: ۲۴۰ تا ۲۴۹).

۲. مثلاً در حدیثی پس از ذکر داستان ابرهه که قصد داشت خانه کعبه را نابود کند، گفته است قصه‌اش در سوره فیل آمده است (مجلسی، ۱۳۶۳ش: ۲۴۹).

ایشان با حضرت آدم (ع)، همسر، زمان وفات حضرت خدیجه (س)، جریان شعب ابوطالب، داستان ابرهه و نابودی خانه کعبه، و.. بیان کرده است. وی در بیشتر موارد، اختلاف نظرها را ذکر کرده و سپس با استناد به کتاب‌های بزرگان، رأی را برگزیده است؛ مثلاً درباره زمان ولادت پیامبر (ص)، پس از ذکر سخنان متفاوت (۲۵ روز پس از هلاکت اصحاب فیل، ۴۲ سال پس از حکومت هرمز فرزند انوشیروان، و...)، این سخن طبرسی را برتر دانسته که گفته است رسول اکرم (ص) ۴۲ سال پس از حکومت هرمز فرزند انوشیروان متولد شده است (مجلسی، ۱۳۶۳ش: ۱۷۰).

درباره این مسئله که آیا ابوطالب حجت بر پیامبر بوده است یا نه، علامه پنج وجه را برشمرده و سپس یکی از آن‌ها را برگزیده است (مجلسی، ۱۳۶۳ش: ۲۲۳)؛ وی در مواردی نیز علت ترجیح یک سخن را بر سخنان دیگر بیان کرده است؛ مثلاً درباره روز ولادت پیامبر (ص)، از قول امامیه، هفدهم ربیع‌الاول و از قول اهل سنت، دوازدهم ربیع‌الاول را ذکر کرده است؛ سپس سخنانی دیگر از جمله هشتم ربیع‌الاول، ماه رمضان و... را آورده و سرانجام، قول امامیه را بر سخنان دیگر ترجیح داده است (مجلسی، ۱۳۶۳ش: ۱۷۰)؛ گاهی هم علت ترجیح یک قول را بیان نکرده است؛ مثلاً درباره عبارت «اذا مشی تکفأ کانه ینزل فی صلب» در بیان راه رفتن پیامبر (ص)، سخنانی گوناگون را از منابعی همچون کتاب *النهایه، الشفاء قاضی عیاض، مجمع البحار، هروی، جزری، کازرونی* و طیبی بیان کرده و در نهایت، هیچ قولی را برگزیده است (مجلسی، ۱۳۶۳ش: ۲۱۰)؛ گاهی هم برخی سخنان را رد کرده است؛ مثلاً درباره مدت حمل پیامبر، پس از ذکر نظرهای مختلف، شبهه شهید ثانی را در این زمینه مطرح کرده و در رد آن، به قولی استناد کرده که شیخ طوسی از مجاهد آورده است؛ در نهایت، این قول مورد اتفاق را تأیید کرده که مدت حمل آن حضرت، ده ماه بوده است (مجلسی، ۱۳۶۳ش: ۱۷۱).

در بحث تاریخی، گاه علامه افرادی را به تفصیل معرفی کرده است؛ مثلاً درباره نام «ابوطالب»، پس از ذکر نظرهای مختلف گفته است: صحیح، این است که اسم او «عبدمناف» باشد (مجلسی، ۱۳۶۳ش: ۲۳۵). وی در جایی دیگر، درباره حلیمه گفته است که وی دختر ابوذوب، از بنی سعد بن بکر، و اسم همسرش حارث بن عبدالعزی بوده است (مجلسی، ۱۳۶۳ش: ۲۵۲).

۱۰-۳. بیان مباحث کلامی و فلسفی

در بیان مباحث کلامی و فلسفی، گاه علامه سخنان دیگران و گاه نیز دیدگاه خود را بیان کرده است. وی در بیان سخنان دیگران، بیشتر به قول محدث استرآبادی استناد کرده و مثلاً از او نقل کرده است: «من الامور المعلومه أن جعل المجردین واحداً ممتنع و كذلك قسمه المجرد فینبغی حمل الروح هنا علی...» (مجلسی، ۱۳۶۳ش: ۱۸۸). علامه به اقتضای بحث، دیدگاه مکتب‌های کلامی را مطرح کرده و در نهایت، قول برتر، یعنی قول امامیه را آورده است؛ مثلاً ذیل حدیث «لقد وطئت مکانا ما وطئه بشر قبلک» گفته است: اشاعره به برتری انبیا بر ملائکه، عوام بشر از مؤمنان بر عوام ملائکه، و خواص ملائکه بر عوام بشر معتقدند؛ اما معتزله ملائکه را از همه بشر برتر می‌دانند؛ در حالی که طبق اعتقاد امامیه، انبیا و ائمه از همه ملائکه برترند. علامه در نهایت، پس از تأکید بر قول امامیه، در تأیید این گفته، سخنان بزرگانی همچون سید مرتضی در کتاب *غرر و درر*، شیخ مفید در کتاب *مقالات*، و صدوق در *رساله عقاید* را آورده است (مجلسی، ۱۳۶۳ش: ۲۰۰). این دانشمند در جایی دیگر، درباره اسلام اجداد پیامبر (ص)، قول امام فخر رازی، از مفسران اشعری، را آورده است که نخست، نظر امامیه را مبنی بر اسلام اجداد پیامبر ذکر و سپس آن را رد کرده و در نهایت، قول برخی اشاعره را - که به کفر اجداد پیامبر (ص) معتقد بوده‌اند - ذکر کرده است. علامه نظر اشاعره را رد و اجماع امامیه را برخلاف آن دانسته است (مجلسی، ۱۳۶۳ش: ۲۳۲ و ۲۳۳). در برخی موارد، وی دیدگاه اعتقادی خود را درباره مسئله‌ای، به صورت غیرمستقیم بیان کرده است؛ مثلاً در تفسیر حدیث «من جاء بولایة دخل فی الجنة»، شرط قبول ولایت را اتصال به پیامبر دانسته و گفته است چنین افرادی وارد بهشت می‌شوند؛ بنابراین، کسانی غیر از این افراد (بدون اتصال به پیامبر) وارد بهشت نمی‌شوند. وی آن‌ها را «اهل اعراف» معرفی کرده و به این ترتیب، به طور غیرمستقیم، خلافت خلفا را رد کرده است (مجلسی، ۱۳۶۳ش: ۱۶۵).

۱۱-۳. تخصیص عام

علامه در مواردی، الفاظ عام موجود در حدیث را بیان کرده و گاه نیز آن را تخصیص داده است؛ مثلاً ذیل عبارت «و من أعرض عن ذکری...» گفته است: واژه «ذکر» عام است و شامل همه انبیا، اوصیا

و شریعت‌هایشان می‌شود؛ اما در اینجا، به ولایت امیرالمؤمنین (ع) اختصاص دارد (مجلسی، ۱۳۶۳ش: ۱۵۸).

۱۲-۳. ارجاع به دیگر کتاب‌های خود در مباحث مختلف

علامه گاهی برای بیان نکته‌ای خاص و نیز جلوگیری از تکرار یک مطلب، به دیگر کتاب‌های الکافی ارجاع داده است؛ مثلاً در بیشتر موارد، هنگام بیان مباحث کلامی، به کتاب *الایمان و الکفر* ارجاع داده و مثلاً درباره‌ی خلق ارواح گفته است: این قول در کتاب *الایمان و کفر* آمده است (مجلسی، ۱۳۶۳ش: ۱۶۷)؛ گاه پس از شرح یک حدیث گفته است: «ما آن را به وجوه دیگر، در کتاب دیگری آوردیم»؛ مثلاً پس از ذکر توضیحاتی درباره‌ی حدیث «بینا النبیّ (ص) فی المسجد الحرام و علیه ثيابٌ له جدد...» گفته است: «ما آن را در کتاب کبیر، به وجوه دیگری آورده‌ایم» (مجلسی، ۱۳۶۳ش: ۲۵۷)؛ درباره‌ی مسئله «بداء» نیز گفته است: «بیان این مسئله در کتاب *التوحید* گذشت» (مجلسی، ۱۳۶۳ش: ۲۳۷).

۱۳-۳. بیان تعارض نداشتن قرآن و حدیث

علامه در برخی موارد، روایت‌هایی را ذکر کرده است که به نظر می‌رسد به ظاهر، با قرآن منافات دارند؛ سپس تنافی نداشتن آن‌ها را با هم، با ذکر دلایلی از قرآن و نیز سخنان دیگر مفسران مانند طبرسی و... بیان کرده است؛ مثلاً در تفسیر «فأشهدهم خلقها و أجرى طاعتهم...» گفته است: ممکن است کسی بگوید این قسمت از حدیث، با آیه «ما أشهدتم خلق السموات و الأرض» تنافی دارد. در جواب وی می‌توان گفت: نه تنها این دو با هم تنافی ندارند؛ بلکه حدیث، آیه را تأیید می‌کند؛ زیرا ضمیر «هم» در آیه، به شیطان برمی‌گردد. علامه در تأیید این گفته و رد شبهه یادشده، به آیه «و ما کنتم متخذ المظلمین عذدا»، سخن طبرسی و نیز مباحث نحوی مربوط به آن استناد کرده است (مجلسی، ۱۳۶۳ش: ۱۹۱).

۱۴-۳. جمع بین دو حدیث متعارض

در صورت متعارض بودن دو حدیث، علامه تعارض را بیان کرده و سپس به حل آن و نیز جمع بین دو حدیث پرداخته است؛ مثلاً در شرح حدیثی دربارهٔ معراج پیامبر (ص) گفته است: طبق این حدیث، پیامبر (ص) دو بار به معراج رفته است؛ در حالی که امام صادق (ع) معراج پیامبر (ص) را ۱۲۰ مرتبه معرفی کرده است. علامه در رفع تعارض این دو حدیث گفته است: «شاید این‌طور بوده که دو بار در مکه و بقیه در مدینه، و یائینکه دو بار در عرش و بقیه در آسمان، و یائینکه دو بار با چشم و بقیه با روح بوده است» (مجلسی، ۱۳۶۳ش: ۲۰۱). علامه در حدیثی دربارهٔ ویژگی‌های پیامبر (ص) بدین شرح: «...أدعج العینین، مقرون الحاجبین...» پس از ذکر معنای واژه «قرن»، یعنی «دو ابروی به هم پیوسته» گفته است: این معنی با روایت هند بنابی *هاله* که می‌گوید: «ابروهای نازک و پر، بدون به هم پیوستگی»، تناقض دارد. علامه برای جمع بین این دو گفته است: «جز این نیست که بگوییم موهای بین دو ابرو، بسیار کم بوده است» (مجلسی، ۱۳۶۳ش: ۲۰۸).

۱۵-۳. به کار بردن قیاس

علامه مجلسی در برخی موارد، برای فهم بهتر احادیث، از قیاس استفاده کرده است؛ مثلاً در تفسیر حدیثی گفته است:

مَثَل ابوطالب در کتمان ایمان و اظهار شرک، مثل اصحاب کهف است؛ زمانی که خداوند می‌گوید: دو پاداش، یکی به خاطر ایمان و یکی به خاطر تقیه می‌دهد. از این مطلب وقتی ایمان ابوطالب ثابت می‌شود، ایمان اصحاب کهف نیز ثابت می‌شود (مجلسی، ۱۳۶۳ش: ۲۳۵).

در پایان، ذکر این نکته لازم است که میان روش فقه‌الحدیثی علامه مجلسی در *مرآت العقول* با شیوهٔ او در *بحار الانوار*، مشابهتی بسیار (حدود هفتاد درصد) وجود دارد. طبق بررسی‌های صورت گرفته، بسیاری از مواردی که به عنوان روش علامه در *مرآت* گفتیم؛ از جمله بیان مباحث لغوی، نحوی، صرفی، ادبی؛ استشهاد به شعرها، کتاب‌های لغت و غریب‌الحدیث؛ بیان مباحث کلامی و ترجیح دیدگاه شیعه؛ جمع بین روایت‌های متعارض و... جزء روش‌های فقه‌الحدیثی استخراج شده از *بحار الانوار* است. تنها مواردی اندک همچون قول به نسخ در روایت‌ها، بیان وجوه

گونگون معانی، توجه به علم درایه‌الحدیث، و... را نمی‌توان در روش فقه‌الحدیثی *مرآت* مشاهده کرد.^۱ از طرفی نیز مواردی مانند به‌کاربردن قیاس و مباحث فلسفی در *مرآت‌العقول* دیده می‌شود که در *بحارالانوار*، به‌ندرت وجود دارد.

۴. نتیجه‌گیری

مشهودترین نتیجه‌ای که از روش‌شناسی علامه مجلسی به‌دست می‌آید، این است که مبنای اساسی ایشان در فهم احادیث، توجه به متن حدیث بوده است. ایشان احادیث *اصول کافی* را از زوایایی مختلف، بررسی کرده و با توجه به اینکه سنت و احادیث معصومان (ع)، از منابع مهم شیعه به‌شمار می‌رود، دقت نظر این دانشمند در متن احادیث، باعث آشناسدن مردم با احادیث صحیح معصومان و ترویج مکتب تفسیری او شده است. علامه برای روشن‌تر شدن معنای حدیث، از ابزارهایی مانند قرآن، احادیث، کتاب‌ها و سخنان بزرگان، شعر، مباحث ادبی و نحوی، اخبار تاریخی، و... استفاده کرده است.

منابع

- قرآن کریم (۱۴۱۵ق). ترجمه محمد مهدی فولادوند. چاپ اول. تهران: دار القرآن الکریم.
- آقابزرگ تهرانی، محمدحسن (۱۳۳۲ق). *الذریعه الی تصانیف الشیعه*. چاپ سوم. بیروت: دارالاضواء.
- ابن اثیر، مجدالدین ابی‌السعادات المبارک بن محمد الجزری (۱۳۶۴ش). *النهایه فی غریب الحدیث و الاثر*. چاپ چهارم. قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
- ابن‌الاحسائی، محمد بن علی (۱۴۰۳ق). *عوالی النالیه العزیزیه فی الاحادیث‌الدینییه*. تحقیق مجتبی عراقی. چاپ اول. قم: سیدالشهدا.
- جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۰۷ق). *صاحح تاج‌اللغه و لغه‌العربییه*. چاپ چهارم. قاهره: دار العلم للملایین.
- سبحانی، شیخ جعفر (بی‌تا). *موسوعه طبقات الفقها*. قم: مؤسسه امام صادق (ع).

۱. برای آگاهی از روش‌های فقه‌الحدیثی علامه مجلسی در *بحارالانوار* نگاه کنید به فقهی‌زاده، ۱۳۸۹ش: ۲۶۶ تا ۳۸۱.

- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ش). *مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن*. چاپ سوم. تهران: ناصر خسرو.
- عقیقی بخشایشی، عبدالرحیم (بی‌تا). *طبقات مفسران شیعه*. بی‌جا: نوید اسلام.
- غروی نائینی، نهله (۱۳۷۹ش). *فقه‌الحدیث و روش‌های نقد متن*. تهران: دانشگاه تربیت مدرس (دفتر نشر آثار علمی).
- فقهی‌زاده، عبدالهادی (۱۳۸۹ش). *علامه مجلسی و فهم حدیث: مبانی و روش‌های فقه‌الحدیثی علامه مجلسی در بحار‌الانوار*. قم: بوستان کتاب.
- قرشی، علی‌اکبر (۱۳۷۱ش). *قاموس قرآن*. چاپ ششم. تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- قنبری، بخش علی (۱۳۷۹ش). «یادنامه‌ی علامه مجلسی». *کتاب ماه دین*. ش ۳۴.
- کلینی، جعفر بن محمد بن یعقوب (۱۴۰۱ق). *اصول کافی*. چاپ چهارم. بی‌جا: دار صعب.
- گزی اصفهانی، شیخ عبدالکریم (بی‌تا). *تذکره‌القبور*. به کوشش ناصر باقری بیدهندی. بی‌جا.
- مجلسی، محمدباقر (۱۳۶۳ش). *مرآت‌العقول فی الشرح اخبار الرسول*. چاپ دوم. تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- مدرس تبریزی، محمدعلی (۱۳۶۹ش). *ریحانه‌الادب فی تراجم‌المعروفین بالکنیه او اللقب*. تهران: خیام.
- مسعودی، عبدالهادی (۱۳۸۶ش). *روش فهم حدیث*. تهران: سمت.
- مهدوی، سید مصلح‌الدین (۱۳۶۸ش). *زندگی‌نامه‌ی علامه مجلسی*. اصفهان: حسینیه‌ی عمادزاده.